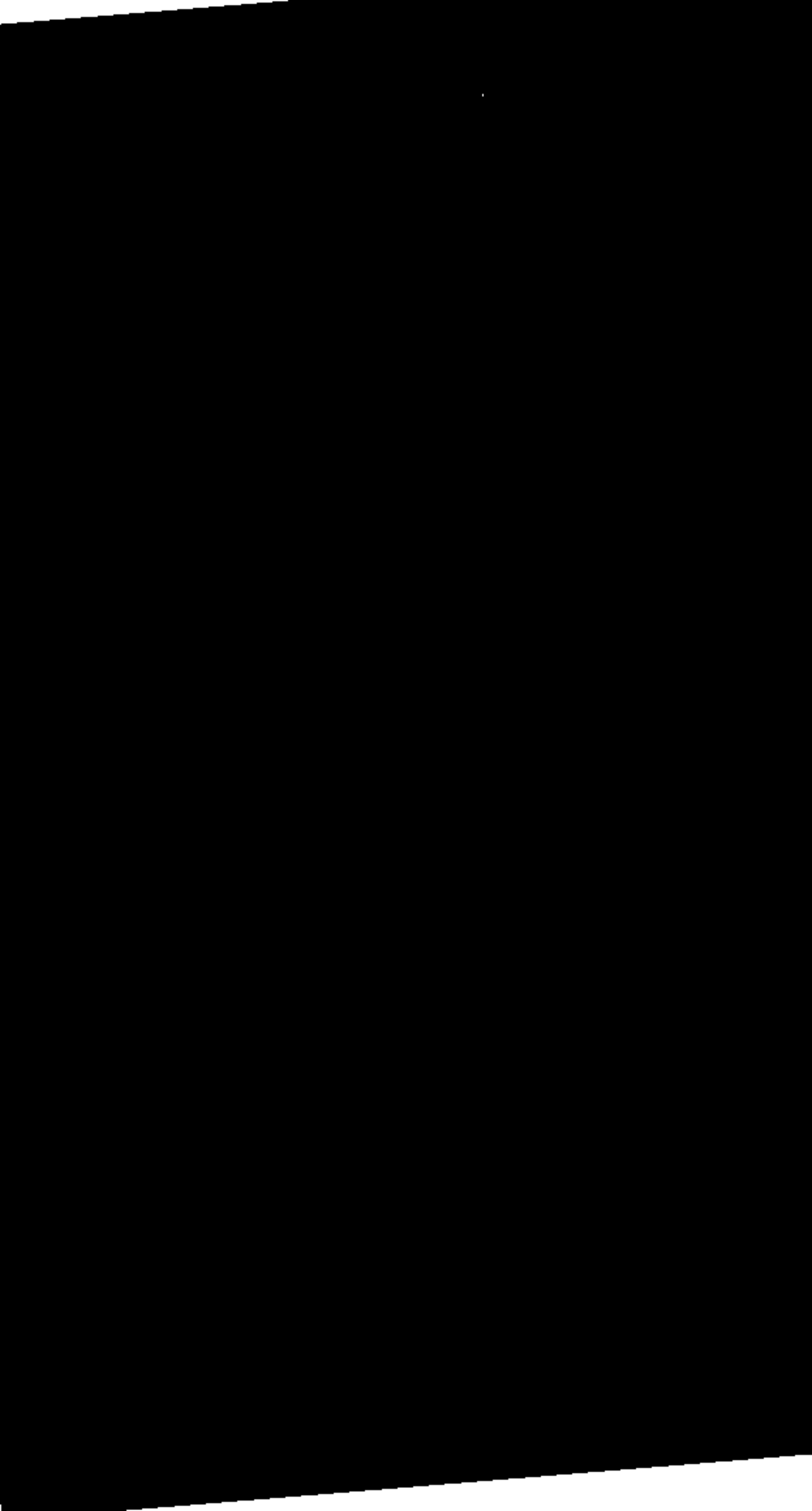


# نشریه ویژه بحث درون‌دو سازمان

مجاهدین خلق ایران و چریکهای فدائی خلق ایران

«شماره اول»

از انتشارات: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



# تشریح و اثر بحث درون دوسازمان

مجاهدین خلق ایران و چریکهای فدائی خلق ایران

I. S. A.  
Denton

شماره اول فروردین ۱۳۵۵



# مقدمه

جنبش نوین انقلابی خلق ما با پشت سرگذشتن مرحله تثبیت و گام نهادن در پروسه توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه و ظایف خطیری را فراروی پیشگامان جنبش کمونیستی ایران قرار داده است. وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست انقلابی یکی از صبرم‌ترین این وظایف می‌باشد. در این شرایط طرح "جبهه واحد توده‌ای"، به علت عدم وجود شرایط عینی تشکیل آن، میتواند بخشی از انرژی نیروهای انقلابی را که بیهوده صرف تشکیل آن میشود، به‌درد آید. ما برای توضیح نادرستی طرح "جبهه واحد توده‌ای"، در سرمقاله نبرد خلق شماره ۶، دلایل عدم وجود شرایط عینی تشکیل چنین جبهه‌ای را تشریح نمودیم.

انتشار خارج سازمانی " نشریه ویژه بحث درون درو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران " ( شماره دوم ) توسط سازمان مجاهدین ما را بر آن داشت که با توجه به مطالب نشریه شماره اول ویژه بحث درون درو سازمان که حاوی تحلیل های تئوریک در باره " جنبه واحد توده ای " و همچنین نظرات انتقادی سازمان ما راجع به طرح مجاهدین در باره مسأله " وحدت " بود ، برای جلوگیری از ایجاد انحراف در بین نیروهای مبارز و نشان دادن شیوه صحیح و اصولی مبارزه ایدئولوژیک ، مبادرت به نشر خارجی آن بنمائیم .

از طرفی ، پس از اینکه سازمان مجاهدین خلق ایران اقدام به پخش خارجی نشریه شماره دو نمود ، انتشار خارجی اولین شماره آن ، از نظر ما ، نمیتوانست مانعی داشته باشد . مضافاً اینکه در سراسر این نشریه حتی يك

نکته که بتواند از نظر امنیتی برای هر يك از دوسازمان  
اشکالی ایجاد نماید ، وجود نداشت .

لازم به توضیح است ، از آنجا که این نشریه برای پخش  
درون دوسازمان تنظیم شده ، مطالب آن از فشردگی و  
اختصاری بیش از آنچه که نشر خارجی آن ایجاب میکند  
برخوردار است ، توجه به این نکته بفهم دقیق مطالب  
آن کمک میکند .

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
تیرماه ۱۳۵۶ خورشیدی



اخیرا سازمان مجاهدین خلق ایران ، اقدام به پخش نشریه‌ای نموده که عنوان " مسائل حاد جنبش ما " به آن داده شده است . نظر به برخورد غیر مسئولانه و غیر اصولی این سازمان در مورد درج مطالب غیر واقعی و تحریف شده در این نشریه که ممکن است منجر به ایجاد تصورات نادرست و ابهامات بسیاری در مورد جنبش نوین انقلابی خلق ما گردد ، خود را موظف می دانیم فعلا هر چند مختصر ، در مورد مطالب آن توضیح دهیم .



بعد از طرح مسئله ایجاد "جبهه واحد توده‌های"  
از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان ما جهت  
ایجاد بحثی خلاق بین کلیه اعضا، دو سازمان و تشریح هر  
چه بیشتر مواضع ایدئولوژیک و آراءه تحلیل‌های تئوریک  
آنها، پیشنهاد انتشار نشریه‌ای بین اعضا، دو سازمان  
نمود. بدنبال قبول این پیشنهاد از طرف سازمان مجاهدین  
خلق ایران، اولین شماره این نشریه در فروردین ماه ۱۳۵۵  
از طرف سازمان ما با آراءه تحلیل‌های تئوریک، در رابطه  
با رد طرح "جبهه واحد توده‌های" منتشر شد. دومین  
شماره نشریه فوق‌الذکر قرار بود از طرف سازمان مجاهدین خلق  
ایران منتشر گردد، این نشریه که قاعدتاً می‌بایست بسته  
طرح مسائل تئوریک پرداخته و بخصوص جهت تبادل نظر  
و دامن زدن هر چه بیشتر به بحثها، مطالب نشریه  
شماره یک را طرح نماید، در مهر ماه همان سال بسا

محتوائی مملو از مطالب غیر واقعی و تحریف شده و اتهامات بی اساس انتشار یافت .

با توجه به مسائل امنیتی بیشماری که در نشریه فوق مطرح شده بود ، بنظر ما حتی انتشار درون سازمانی آن نیز اقدامی غیر اصولی و غیر مسئولانه بود . ولی سازمان مجاهدین خلق ایران ، بدون توجه به این مساله پراهمیت و با تغییر نام آن نشریه از " نشریه بحث درون و سازمان " ، چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران " به " مسائل حاد جنبش ما ، دومین نشریه بحث بین سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " ، بدون مشورت و توافق با سازمان ما ، آنرا انتشار خارجی داد .

یک چنین بی مبالائی و اقدامی تا این حد غیر مسئولانه که بدون شك موجب باز کردن دست رژیم در بهره برداری از این اطلاعات جهت ضربه زدن به جنبش انقلابی مسلحانه

ایران می‌کرد ، تا کنون در جنبش انقلابی نوین خلق ما  
بی سابقه بوده است . این اقدام برای ما واقعا موجب تحقیر  
بوده و شدیداً نگران کننده است .

سازمان مجاهدین خلق ایران ، واقعیت ارتباط ما با  
یک گروه از سازمانهای جبهه ملی در خارج از کشور را تحریف  
کرده و مطالب غیر واقعی بسیاری را عنوان کرده است . لازم  
به توضیح است که ما با یک گروه درون سازمانهای جبهه  
ملی خارج از کشور در ارتباط بودیم ، ولی در یکسال اخیر  
بعلمت مشخص تر شدن مواضع این گروه ، تغییراتی در  
نظرات ما نسبت به آنها بوجود آمد و ارتباط خود را با  
آنها قطع کردیم ( ما توضیح بیشتر و تحلیل خود را در این  
باره در فرصتی دیگر در اختیار نیروهای مبارز قرار خواهیم  
داد ) .

اما در مورد اتهام دروغ ارتباط سازمان ما با حزب

توده ، برای ما بسیار مایه شگفتی است ، چگونه سازمانی که دارای سابقه مبارزاتی در ایران است با زیر پا گذاشتن مصالح جنبش به چنان روشهای غیرانقلابی متوسل میشود که حتی عیان ترین مسائل را مورد سؤال قرار داده و به جایی می رسد که بخود اجازه می دهد سازمان ما را متهم به گرفتن امکانات تسلیحاتی و مالی از حزب توده بنماید . انتشار چنین مطالب غیرواقعی جز فریب توده ها نبوده و با مبارزه انقلابی در تضاد می باشد . عیان بودن مواضع ما بر علیه حزب توده ، ما را از توضیح بیشتر در این مورد بی نیاز می کند .

در این نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران با بسیاری از مسائل جنبش مسلحانه خلق شتابزده و تسنجیده برخورد کرده است ، و گاه تا بدانجا پیش رفته که بهرستان خیز سیاهکل ، نقطه عطف مبارزات خلق ما و نقطه آغاز جنبش

مسلحانه در ایران ، با عبارت " شلیک اولین تیر . . . " که  
حتی در همین صورتش هم بسیار قابل شک می شود (۱) "   
اشاره کرده است. آیا چنین برخوردی جزئی اعتبار ساختن  
جنبش مسلحانه خلق ایران معنای دیگری می تواند داشته باشد؟  
ما در اینجا به سازمان مجاهدین خلق ایران هشدار  
می دهیم که چنین برخوردهای غیراصولی و نسنجیده ، نه  
تنها ضربه اساسی به حیثیت خود سازمان مجاهدین وارد می  
— سازد ، بلکه شدیداً به اعتبار جنبش نوین انقلابی خلق ما  
لطمه خواهد زد و لازم است که سازمان مجاهدین خلق ایران  
بطور صریح و قاطع در این باره از خود انتقاد کند .

پیروز باد جنبش انقلابی مسلحانه خلق ایران  
مرگ بر رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم شاه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ خورشیدی

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

# دریبارہٴ جیبہٴ

www.KetabFarsi.com

در بسته

جبهه

جبهه اتحاد موقت آن نیروهای سیاسی است که در مرحله تاریخی مشخص و در شرایط عینی مشخص بنا بر ضرورت های مادی مبارزه‌ای که همه آنها را با دشمن مشترکی درگیر کرده است بوجود می‌آید. هرآنگاه که ضرورت‌های مادی تشکیل جبهه در عرصه نبرد پدید آیند این نیروها بگرد هم آمده و با پذیرش ضوابط و هدف‌هایی که اساسنامه و برنامه جبهه نام دارد به مبارزه مشترک بر علیه دشمن می‌پردازند. اساسنامه و برنامه جبهه باید حتما و حداقل دربرگیرنده



و تامین کننده عاجلترین خواسته‌های سیاسی نیروهای  
شرکت کننده در آن باشد ، بر اساس ضوابط و برنامه  
مشترك ارکانهای جبهه تعیین شده و خط مشی کار آن  
مشخص می‌گردد . ولی باید دید آن ضرورت‌های مادی که  
این نیروها را بگرد هم‌آئی میکشاند چگونه مشخص میشود .  
این ضرورتها بر اساس محتوای طبقاتی نیروها ، هدف  
مرحله‌ای‌شان و شکل یا فرم مبارزاتی‌شان با دشمن مشخص  
می‌گردد .

نقش شرایط عینی و شرایط ذهنی  
در تشکیل جبهه توده‌ای

شرایط عینی مطلوب برای تشکیل جبهه در عرصه  
مبارزات بورژوا دموکراتیک و توده‌ای - دموکراتیک در رجه  
اول با شکل طبقاتی نیروهای اجتماعی مشخص میشود و پس

از آن با رشد ، شکل گیری مبارزات این نیروها و همچنین با سمت گیری طبقاتی آنها قابل تشخیص است .

حال باید دید چه وقت میتوان از شکل طبقاتی نیرو —

های اجتماعی سخن گفت ، هرگاه در پهنه مبارزات سیاسی

و اجتماعی جامعه سازمانها و احزابی ظاهر شوند که توانسته

باشند اقشار و طبقات خلق را بطور نسبی سازماندهی کرده

باشند و با شرکت در زندگی و مبارزات توده ها به نمایندگی

اقشار و طبقات اجتماعی تبدیل شده باشند و این نمایندگی

مورد پذیرش آن اقشار و طبقات قرار گرفته باشد . در غیر

این صورت نمی توانیم از شکل طبقاتی نیروهای اجتماعی سخن

بگوئیم . به اعتقاد ما بدون شکل طبقاتی نیروهای اجتماعی

و جریان یافتن مبارزات این نیروها به رهبری و یا حداقل

تحت تاثیر سازمانهای سیاسی خود شرایط عینی برای

تشکیل جبهه فراهم نخواهد بود و در صورتیکه این امر حاصل

شده باشد سمت گیری نیروها کاملاً مطرح است ، ایمن  
سمت گیری فرم و محتوای مبارزه‌ای را که این نیروها بـآ ن  
مشغولند مشخص می سازد . عواملی از قبیل دشمن مشترك  
واستراتژی محوری مرحله‌ای مشترك و تاكتيك محوری مرحله  
ای مشترك ، دیگر شرایط عینی تشکیل جبهه را مشخص  
می سازند .

نقش شرایط ذهنی در تشکیل جبهه :

پس از وجود شرایط عینی مطلوب یا آماده بودن پایه-  
های مادی تشکیل جبهه میتوان از نقش شرایط ذهنی در  
تشکیل آن سخن گفت ، در چنین شرایطی وجود سازمان-  
های باتجربه و آگاه که بتوانند به درستی خط کار را برای  
تشکیل جبهه ترسیم کنند بسیار اهمیت خواهد داشت ، در  
چنین شرایطی نقش تحلیل گر رهبران و استراتژیستهای سیاسی  
و نقش توضیح دهنده سازمانها میتواند بسیار موثر باشد

و در امر تسریع امر کمک نماید . در هنگامیکه شرایط عینی  
مهیاست ارائه خط کار صحیح و در پیش گرفتن تاکتیکهای  
مناسب و حتی انتخاب زمان مناسب برای طرح مساله در  
تشکیل سریعتر جبهه نقش تعیین کننده خواهد داشت ،  
ولی اگر شرایط عینی آماده نباشد هیچ تمهیدی ، هیچ  
تاکتیکی و هیچ تدبیری راهی برای رسیدن به جبهه  
نخواهد گشود . ایده آل های ما هرگز نمی توانند خالق  
شرایط عینی باشند .

شرایط مشخص و لازم برای تشکیل جبهه :

ما برای تشکیل هر نوع جبهه ای در عرصه پیکارهای  
طبقاتی و ملی سه شرط اساسی را تشخیص میدیم ، این  
سه شرط منعکس کننده ضرورت های بنیادی تشکیل جبهه  
است .

این سه شرط اساسی عبارتند از :

- ۱ - دشمن مشترك . ۲ - استراتژی محوری مرحله - ای مشترك . ۳ - تاکتیک محوری مرحله ای مشترك .
- ۱ - دشمن مشترك : تمام نیروهائی که بر اساس پایگاه طبقاتیشان در مرحله مشخص تاریخی در تضاد اصلی با دشمن مشترکی باشند ، بطوریکه به تنهایی قادر بمقابله با آن دشمن نباشند و یا به تنهایی قادر بحل آن تضاد نباشند ، واجد این شرط هستند .
- ۲ - استراتژی محوری مرحله ای مشترك : تمام نیرو - هائی که استراتژی محوریشان در مرحله مشخص با هم منطبق باشد واجد این شرط هستند . \*

---

\* - برای تشکیل دهندگان جبهه گذشته از یکسانی استر - اثری مرحله ای قدرت و توان ادامه کاری برای تحقق هدف نیز لازم است ولی برای کسانی که بخواهند عضو جبهه شوند باید پدیرش اساسنامه و برنامه جبهه بر طبق اساسنامه اشکالی نخواهد بود .

۳- تاکتیک محوری مرحله‌ای مشترک: تمام نیروهائیکه در

رابطه با آن نزدیکترین هدف استراتژیکی خود شکل محسوری

مشخصی را پذیرفته باشند . \*\*\*

مسأله رهبری در جبهه :

همانطور که گفته شد اساسنامه و برنامه جبهه بیابان

کننده خواسته‌های مورد قبول و احترام تمامی نیروهای واجد

شرایط شرکت در تشکیل جبهه است . ولی طبیعا نیروی یا

نیروهای سیاسی قویتر که انعکاس سیاسی قدرت اجتماعی

طبقات اصلی شرکت کننده در جبهه هستند در تعیین مواز

اساسنامه و برنامه جبهه نقش تعیین کننده خواهند داشت

---

\*\*\*- برای تشکیل دهندگان جبهه گذشته از یکسانی تاکتیک

محوری قدرت عملی برای اجرای آن تاکتیک نیز لازم است ولی

برای کسانی که بخواهند عضو شوند با پذیرش اساسنامه و

برنامه جبهه طبق اساسنامه اشکالی وجود نخواهد داشت .

و ضمن برآوردن حداقل خواسته‌های مرحله‌ای سایر نیروها  
برنامه جبهه را در جهت استراتژی کلی خود تنظیم خواهند  
کرد. طبیعی است که نیروهای برتر اجتماعی در ادامه و  
هدایت ارگانهای جبهه نیز نقش تعیین کننده ایفا خواهند  
کرد. در يك انقلاب بورژوا دموکراتیک رهبری جبهه در  
اختیار بورژوازی ملی و حزب سیاسی او خواهد بود و در يك  
انقلاب دموکراتیک نوین رهبری جبهه در اختیار پرولتاریا  
و حزب او، حزب کمونیست، خواهد بود.

### ویژگی جبهه :

جبهه براساس هدف، ضرورت، شکل و شرایط تشکیل  
خود ویژگیهایی دارد که آنها را باید شناخت. نامگذاری  
جبهه براساس شناخت دقیق ویژگیها باید صورت گیرد.  
مثلا : جبهه اگر در برگیرنده تمام نیروهای باشد که با  
دشمن مشترك درگیرند، جبهه واحد است.

جبهه اگر نیروهای ملی و ضد بیگانه را در یک کشور  
بر علیه اشغال و یا اجحاف نیروهای خارجی در بر بگیرد ،  
جبهه‌های ملی است .

جبهه اگر برای وصول بیک هدف سیاسی و یا ارائه  
حل سیاسی تشکیل شود ، جبهه‌های سیاسی است .  
جبهه اگر برای حصول بیک هدف صرفاً نظامی تشکیل  
شود ، جبهه‌ای نظامی است .

جبهه اگر در میان نیروهائی که توده‌ها را بسیج  
کرده اند تشکیل شود ، جبهه‌ای توده‌ایست و پس علیهذا .

\* رابطهٔ نیروهای غیر عضو با جبهه \*

در جامعه نیروهای اجتماعی و عناصری وجود دارند  
که ضمن آنکه با رژیم حاکم تضادهائی دارند نمیتوانند در



جبهه عضو باشند چرا که نمیتوانند با برنامه و اساسنامه جبهه موافق باشند . این عناصر با شیوه های خود درخواستهای را از رژیم مطرح میکنند مثلا نویسندگان ، شعرا ، شخصیتهای ملی ، روحانیون آزاده از این قبیل هستند واضحست که این عناصر بعزت وابستگی طبقاتیشان فقط درخواستهای از رژیم دارند که ایجاد شرایط دموی کراتیک بطور نسبی ، آزادی فعالیتهای ادبی و فرهنگی و آزادی قلم و رفع سانسور از آن جمله است . ولی ممکن است همین عناصر حتی با برنامه جبهه مخالف نیز باشند مثلا معکست برعلیه جنک و مبارزه مسلحانه برعلیه دشمن مبارز کنند و معاشات طلبی را توصیه کنند . جبهه در مقابل این چنین نیروهای سیاسی مشخص دارد . هرگاه فعالیت اپوزیسیون آنها مخالف برنامه جبهه نباشد آنرا تأیید میکند و هرگاه این فعالیت مخالف برنامه جبهه باشد آنرا طرد کرده

و همدکوم میسازد . با توجه به مسائل مطروحه فوق اینک  
میتوانیم شرایط لازم و کافی برای تشکیل "جبهه واحد  
توده‌ای" را مورد بررسی قرار دهیم . برای تشکیل "جبهه  
واحد توده‌ای" سه شرط اولیه لازم برای تشکیل هر نوع  
جبهه‌ای لازم است . ولی تأمین این سه شرط کافی نخواهد  
بود چرا که شروط واحد بودن و توده‌ای بودن آن نیز باید  
در عمل قابل حصول باشد بهر حال با تأمین ایندو شرط،  
شرایط لازم و کافی برای تشکیل جبهه واحد توده‌ای فراهم  
خواهد شد . کمبود هر یک از شرایط لازم سه گانه تشکیل  
هر نوع جبهه "واقعی" را غیر ممکن میسازد و فقدان هر  
یک از شرایط پنجگانه ایجاد "جبهه واحد توده‌ای" را  
نامقدور میسازد .

برای اینکه موضوع روشن تر شود فقدان هر یک از  
شروط پنجگانه و نقش نفی کننده آنها مورد بررسی قرار

می د هیسم .

۱ - شرط اول " دشمن مشترك "

شرط اول با آنکه بظاهرا از بدیهیات تشکیل جبهه  
بنظر میرسد با این همه واجد وقت نظر و توجهی ویژه  
است ، چرا که گهگاه ممکن است در این زمینه بدیهی نیز  
اشتباهی رخ دهد .

ببینیم دشمن مشترك در هر مرحله چگونه تعیین میشود  
در تعیین دشمن مشترك شرایط عینی و ذهنی موثرند ،  
شرایط عینی در تعیین دشمن مشترك از طریق ضرورتها ی  
مادی حرکت جامعه و دینامیسم درونی آن مشخص میشود و  
شرایط ذهنی حل این مسأله بر اساس نقش عنصر آگاه در  
جامعه قابل توضیح می باشد . طبیعی است که نقش عنصر  
آگاه اساسا در دست ضرورتها ی مادی حرکت تاریخی  
جامعه و کمک به تسریع این حرکت می باشد . عنصر آگاهی

که در قالب سازمانها و احزاب سیاسی ، براساس بینش  
ایدئولوژیک ، تجربه و قدرت عملی خود نقش ایفا میکند ،  
در صورتیکه براساس درک صحیح ضرورتهای تاریخی طرح  
بریزد و عمل کند قطعا رایفای نقش خود موفق خواهد  
بود ، در غیر اینصورت جز ناکامی بهره‌ای نخواهد برد .  
هیچ تاکتیکی بدون داشتن یک استراتژی درست نمیتواند  
پیروز شود ، و همچنین یک استراتژی درست هرگز با  
شکستهای تاکتیکی نفی نخواهد شد .  
حال ببینیم آن شرایط عینی که بطور خود کار دشمن  
مشترک را تعیین میکنند کدامند . در هر مرحله از رشد نیرو  
های درونی یک جامعه مشخص تضادهای متعددی وجود  
دارند ، حرکت این تضادها پروسه پویای تکامل آن جامعه  
را در هر مرحله مشخص میکند .

ماتریالیسم دیاکتیک بمای آموزد که هرگاه پدیده ای

حاوی تضاد های متعدد می باشد یکی از آنها ناگزیر تضاد اصلی خواهد بود ، و گره رشد پدیده تنها با تلاش در جهت حل این تضاد اصلی گشوده می گردد ، در حالیکه بقیه تضاد ها نقش تبعی داشته و باید در رابطه با حل تضاد اصلی با آنها برخورد شود ، چراکه رشد و حل تضاد اصلی گشاینده راه رشد و حل سایر تضاد ها است و سایر تضاد ها فقط از این رهگذر راه حل عملی خود را پیدا میکنند . این قانونیست جبری و هرگز با خیراندیشی وصلحت تخطی نمی پذیرد ، این قانون جبری حرکت هر جامعه در هر مرحله است . همچنین ماتریالیزم دیاالکتیک بامی آموزد که هر تضاد دارای وجه و یا دو قطب است که یکی از آنها میرنده و دیگری رشد یابنده می باشد .

با توجه باین قوانین نیروهای سیاسی در هر مرحله مشخص از تکامل تاریخی جامعه بالا جبار در یکی از دو قطب

تضاد اصلی جامعه قرار می گیرند ، قطب گیری جبرا توسط  
منافع طبقاتی این نیروها مشخص میشود ، دقیقاً همین قطب  
گیری در جهت وجه بالنده تضاد اصلی در هر مرحله بطور  
خود کار دشمن مشترك را مشخص می سازد . بدیهیست این  
مکانیسم که انگیزه مادی و طبقاتی قطبگیری تعیین کننده  
آنست ، نفی کننده حرکت آگاهانه پیشاهنگان طبقات و  
اقتدار جامعه در جهت اثبات ضرورت قطب گیری در سست  
نخواهد بود .

مثلاً اگر در مرحله موجود حرکت انقلابی در جامعه ایران  
يك نیروی سیاسی عمدتاً در جهت حل تضاد اصلی جامعه  
که تضاد خلق با بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم است مبارز  
نکند ، طبیعتاً در جهت حل تضادی غیر اصلی کام برداشته  
و به کجراه خواهد رفت و قسمتی از نیروهای انقلابی را که  
باید در جهت حل تضاد اصلی تلاش کنند ، به در خواهد

داد و باین ترتیب عملاً بوجه می‌رند و تضاد اصلی خدمت  
خواهد کرد و بهمین دلیل ضد انقلابیست .  
آن نیروهائی که تضاد اصلی جامعه ایران را تضاد  
خلق با فئودالیسم و امپریالیسم میدانند در حقیقت در عمل  
در صف بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم قرار دارند ، چرا  
که درست کاری را میکنند که در برنامه امپریالیسم است و لذا  
آگاه یا ناخود آگاه در صف نیروهای ارتجاعی جامعه قرار  
میکیرند . آن عده از باصطلاح مارکسیستهای که بکار آرام  
سیاسی در میان توده‌های دهقانی عقیده دارند و جامعه  
ایران را با الکوی جامعه چین سنجش میکنند و حتی بمیان  
توده‌ها میرفتند و می‌روند آیا با ما دشمن مشترکی دارند ؟ ممکن  
است بظاهر فکر کنیم که بهر حال آنها هم بنوعی با وضع  
موجود مبارزه میکنند . در حالیکه آنها کسانی هستند که  
این مبارزه را با ادراک درستی انجام نمیدهند و انعکاس

جریان‌ات انحرافی در جنبش هستند و با ماکرتعین دشمن  
مشترک وحدت ندارند . مثلاً گروه د اممانی - راک و بقایای  
فعال ایشان در این زمره اند و هستند گروه‌های شناخته  
شده و ناشناخته‌ای که در این جهت کام بر میدارند و طعنا  
راهشان با ما یکی نیست .

نمونه دیگر : گروه‌های مارکسیستی سیاسی کار در نیالسه رو  
سیاست خارجی چین هستند ، این گروه‌ها که در حقیقت  
مدل جدید عمان معتقدین به تئوری بقاء منفعل هستند و  
این بار برای توجیه بی‌عملی و بی‌ثمری سبک کار خود از کار  
آرام و دراز مدت در میان توده‌ها دم می‌زنند . البته توجه  
ویژه ما در این قسمت بحث به سبک کار نادرستان نیست  
بنکه به دشمن اصلی که خود را با آن درگیر می‌بینند توجه  
داریم . عده‌ای از این جریان‌ات وظیفه مبرم خود را مبارزه با  
سوسیال امپریالیسم میدانند و عملاً در جهت حل این تضاد



گام برمیدارند این نیروها که در نبال مرو مطیع سیاست خارجی چین هستند در شرایطی که این سیاست اقتضانکند هرگز حاضر بمبارزه بارژیم در یکتاتوری شاه که نمایند و بورژوازی کمپر-اد و رایران و امپریالیزم است نخواهند شد و کماکان بانتظار روز موعود به زندگی گیاهی خود ادامه خواهند داد و تازه چنانچه اگر سیاست "قطب" اقتضا کند، با آن سبک کار، معلوم نیست چه آبی با سیاب جنبش خواهند ریخت. ما می شناسیم گروههایی از این دست را که سالهاست در کارخانه بکار آرام مشغولند و هیچ دستاوردی هم نداشته اند آیا این دسته از نیروها با ما دشمن مشترکی دارند؟ آیا هرکسی که به کار آرام سیاسی مشغول باشد میتواند در کنار ما قرار گیرد؟ این گروهها حتی با اعلام مواضع ظاهری، رفتار و عملشان در جهت حل تضاد اصلی جامعه نیست. این مسأله را در موقعی دیگر باید بتفصیل مورد بررسی قرار داد.

از گروه‌های سیاسی کار پیرو حزب توده و یا پیرو و  
مشی آن نیز که در میان معتقدین کارآرام سیاسی عدّه قابل  
ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند سخن نمی‌گوئیم . چرا که آنها  
اساساً بورژوازی کمپرادور ایران را دشمن نمی‌دانند و قصد  
دارند بر علیه " دیکتاتوری شاه " با آن دست اتحاد بدهند  
گوئی که دیکتاتوری شاه را چیزی بحز ضرورت‌های مادی  
حفظ نظام بورژوازی وابسته بچنین قدرتی رسانیده است .

۲ - شرط دوم " هدف محوری مشترک "

اگر نیروهائی باشند که در مرحله مشخص هدف محوری  
استراتژیک واحدی نداشته باشند نمیتوانند با هم تشکیل  
جبهه دهند .

مثلاً اگر نیروهائی باشند که رژیم شاه را و همچنین  
امپریالیسم را دشمن خود بدانند و معتقد به مبارزه مسلحانه  
نیز برای دست یافتن به هدف خود باشند آیا الزاماً با ما

د ريك جبهه قرار می گیرند ؟

مانیروهای رومی شناسیم که هدف محوری مرحله ایشاک  
آزادی ملتی از قید ستم ملی با تجزیه قسمتی از خاک ایران  
بوده است . ممکن است حتی این نیروها بظواهر این امر را  
نفی کنند ولی واقعیت این است که استراتژی آنها از طرف  
دولتهائی تعیین می شد که نقشه های جغرافیائی را بشکل  
نوینی د آورده بودند و طبیعا این اقدامشان نمیتوانست  
مورد تأیید ما باشد . البته تحلیل طبقاتی این نیروها را  
باید در جای دیگری انجام داد ولی لازم بتذکر می دانیم  
که هر نوع تحلیل اغراق آمیز و غیر واقعی از این نیروها میتواند  
مارا دچار اشکال سازد .

وجود رژیم سرکوبگر شاه شرایطی را ایجاد کرده است  
که در ظاهر همه نیروها و همه گرایشات هم جهت جلو  
میکنند ولی واقعیت اینست که جریانات نادرست نیز در

صفوف مخالفین د یکتاتوری قرار دارند و بدون یک تحلیل علمی و عینی از این جریانات هرگز نباید مسأله شرکت این نیروها را در جبهه مطرح ساخت .

شرط سوم " تاکتیک محوری مشترک "

نیروهائی که میخواهند با هم تشکیل جبهه بدهند

میایست شکل کار اصلیشان با هم خوانائی داشته باشد

اگر جزاین باشد این نیروها در یک جبهه قرار نمی گیرند .

مثلا فرض کنید در جنگهای ملی ضد ژاپنی اگر کومین تانگ

شکل اصلی مبارزه با اشغالگران راتهاجم سیاسی به ژاپن

از طریق مراجع بین المللی قرار میداد آیا میتوانست بسا

حزب کمونیست که معتقد به مبارزه مسلحانه بر علیه اشغالگران

بود در یک جبهه قرار گیرد ؟

در چنین وضعی حزب کمونیست ضمن سازماندهی مبارزه

سیاسی و تهاجم سیاسی بین المللی بعنوان یک تاکتیک

فرعی عمده قوای خود را صرف بسیج نیروهای ملی بسراوی  
تشکیل ارتش نجات بخش ملی میکرد و حتی باشکل کارسازش  
کارانه کومین تانک مبارزه میکرد و به رفت و روب آن میپرداخت  
و حداقل اینکه دست بمبارزه ایدئولوژیک وسیعی بر علیه آن  
میزد تا سازشکاری و تسلیم طلبی را افشاء کند. پس نیروها  
بدون عمل به شکل محوری مبارزه و حداقل بدون پذیرش آن  
شکل محوری، اگر قدرت انجام آن شکل از مبارزه را نداشته  
باشند، نمیتوانند تشکیل جبهه دهند.

در مین مانیز این حکم صادق است. کسانی که به تبلیغ  
سلححانه بمثابه تاکتیک محوری جنبش خلق ایران معتقد نیستند  
نمیتوانند با کسانی که باین شیوه عمل معتقدند تشکیل جبهه  
دهند.

مثلا ما که تاکتیکهای تبلیغ سلححانه را با مفهوم همجانیه  
و عمیق آن بمثابه تاکتیک محوری پذیرفته ایم طبعاً نمی توانیم

با کسانی که شیوه کار آرام سیاسی را شکل محوری مبارزه در شرایط کنونی میدانند تشکیل جبهه بدهیم، چرا که آنها نمیتوانند برنامه مشترکی با ما داشته باشند. آنها عملیات و فعالیت‌های ما را نفی میکنند و فقط وقتی چشم‌هایشان باز خواهد شد که ما با عمل خود و جلب حمایت توده‌ها صحبت‌های خود را اثبات کرده باشیم. ما نیز متقابلاً هر نوع سازش با تاکتیک‌های انحرافی و نیرو برپا رده را نادرست تلقی می‌کنیم و نمی‌توانیم پندیرش سبک کار آنها به انفعال سیاسی در جامعه کم‌کنیم و آن اعتبار بدهیم چرا که آنها نمایندگانه توده‌ها و پاسخگوی نیازهای مبارزاتی آنها نیستند. ما خود به انتخاب تاکتیک‌های مبارزه اقتصادی و واحدی مبارزه سیاسی در میان توده‌ها اعتقاد داریم ولی کار ما با آنها تفاوتی عظیم دارد و مقایسه کار ما در میان توده‌ها با کار آنها اشتباهی بزرگ است. مگر آنکه واقعاً برداشتن آنها را پذیرفته باشیم و با درستی

بمیان توده ها رفته باشیم .

ما تا موقعی که عملاً این نیروها را به شکل محوری مبارزه جلب نکرده ایم نمیتوانیم آنها را تشکیل بدهیم تا آن موقع وظیفه مبرم ما شکل نیروهای جنبش مسلحانه و ادامه کاری در جهت گسترش آن خواهد بود در ضمن اینکار ما در عمل و در تئوری صحت کار خود را به جریانات انحرافی ثابت خواهیم کرد . کما اینکه بسیار بودند گروههایی از این دست که تحت تأثیر مبارزات ما و علیرغم تأثیرات تخریب کننده تبلیغات اپورتونیستی را دیو پیک و انتشارات آنها به جنبش مسلحانه پیوستند مبارزه بر علیه اپورتونیسم آشکار و پنهان در مرحله تثبیت جنبش مسلحانه ادامه داشته است و در مرحله توده های شدن آن که در حال راهگشایی آن هستیم نیز ادامه خواهد یافت بدون مبارزه با اشکال گوناگون اپورتونیسم و اشکال گوناگون انحراف سیاسی جنبش خلق ما و ام و قوام

نخواهد یافت . هر نوع تسلیم و سازش با گرایشات اپورتونیستی از دیدگاه جنبش مسلحانه انحلال طلبانه است نه وحدت طلبانه .

شرط چهارم " وحدت اکثریت "

هرگاه اکثریت نیروهای سیاسی در سه شرط اساسی شکل

جبهه وحدت داشته باشند و زمینه های ذهنی کار نیز مهیا

باشد شرایط طرح جبهه واحد فراهم میگردد و میتوان روی

آن کار تبلیغی و توضیحی کرد .

ولی اگر اکثریت نیروها بعلمی واجد شرایط سه گانه

نباشند و یا اینکه کار توضیحی کافی برایشان صورت نگرفته

باشد ، صحبت از جبهه واحد نادرست است .

شرط پنجم " توده ای بودن مبارزه "

مبارزه سیاسی و طبقاتی در یک جامعه از لحاظ نیرو-

های شرکت کننده در مبارزه بدو فاز تقسیم میشود . در فاز



اول پیشاهنگان اقشار و طبقات اجتماعی متشکل میشوند و با ایجاد گروهها و سازمانهای سیاسی فعالیت خود را آغاز میکنند. این پیشاهنگان اگر واقعاً پیشاهنگان اصیل طبقات و اقشار جامعه باشند و بوظایف خود نیز درست عمل کنند میتوانند با جلب حمایت‌هایی در جامعه موجودیت سیاسی و تشکیلاتی خود را تثبیت کنند، و در جهت بیدار کردن نیروهای اجتماعی فعالیت کنند. در آن صورت این سازمانها میتوانند در جهت بسیج نیروهای طبقه یا قشری که ایدئولوژی و منافع آنرا پیگیری میکنند پیش بروند و توده‌های طبقه و یا توده‌های قشری از طبقه را بسمت خود جلب کنند و سازمان دهند. در چنین صورتی فاز دوم مبارزه که خارج شدن آن از مدار پیشاهنگ و دخول در مرحله توده‌ای شدن است آغاز میگردد. هرگاه مبارزه در فاز دوم جریان داشته باشد و نیروهای سیاسی بواقع توده‌ها را بحرکت درآورده باشند

با وجود شرایط چهارگانه قبلی میتوان مسأله تشکیل "جبهه واحد توده‌ای" را مطرح ساخت و وظیفه مبرم خود را تحقق آن قرارداد.

با توجه به این مسائل طرح همکاری نیروهای اپوزیسیون و یا حتی نوعی جبهه را که قطعاً جبهه واحد توده‌ای نیست میتوان مورد بررسی قرارداد تحلیل دقیق طبقاتی نیروهای سیاسی و زمینه‌های رشد و تشکل این نیروها از اقدامات اولیه برای طرح جبهه است. این کاریست که باید با دورنگری لازم و با واقع‌بینی مارکسیستی همراه باشد. قالب همکاری نیروها و یا قالب وحدت جبهه‌ای امریست که پس از بسک ارزیابی درست از نیروها باید تعیین شود.

\*\*\*\*\*

نظری به طرح مجاهدین

درباره

مسأله وحدت

نظری به طرح مجاهدین  
در باره  
مسئله وحدت

روند جنبش انقلابی ایران اکنون به نقطه عطف دیگری  
در حیات خود رسیده است ، عطفی که نفوذ درین توده ها  
مشخص کنند ه آنست . چنین برمی آید که جریان عملی مبارزه  
در این مرحله " وحدت " را ضروری ساخته است . در یکسال  
گذشته تقریبا تمام سازمانهای اپوزیسیون داخل و خارج  
کشوره نحوی از انحاء به تبیین این ضرورت پرداخته اند  
در واقع اکنون " وحدت " مساله روز انقلاب شده است و به همین  
علت برخورد با مساله میباید با دقت نظر کافی صورت گیرد .

سازمان مابنا بدرك ضرورتهاى جنبش انقلابى ايران  
چند سال پيش به شكل خاص كه بايسته بود به طرح مسأله  
" وحدت " پرداخت .

در آن دوره مسأله استراتژيك مرحله‌اى جنبش امر  
تثبيت جنبش مسلحانه بود و لذا وحدت جبهه‌اى نيروهاى  
كه در جبهه مبارزه مسلحانه نبرد ميكردند باين امر كمك  
مؤثرى ميكرد .

ولى اينك مسأله جبهه در شرايطى ديگر با فرم و محتواى  
ديگرى مطرح شده است ، در اين مرحله ماتثيت جنبش  
مسلحانه را با تمام دشواريها حتى بدون وحدت نيروهاى  
مبارزه مسلحانه پشت سر گذاشته‌ايم و در پروسه توده‌اى كردن  
جنبش كام برداشته‌ايم ، لذا در اين مرحله مييايست مسأله  
جبهه را مورد ارزيابى مجدد قرار داد . سازمان مجاهددين در  
بيانى اخير پس از اشاره به " دستاوردهاى بزرگ " كه

جنبش مسلحانه پیشتاز در رابطه با روشنفکران و همچنین بخشهای پائین خرد و بورژوازی کسب کرده است مطرح میسازد: "اساسی ترین مسأله برای نیروهای انقلابی جامعه همینطور سازمانهای مسلح پیشتاز (منشور مارکسیست - لنینیستها هستند) تنها جلب حمایت این اقلتار نیست بلکه جلب حمایت های طبقات زحمتکش جامعه و در رأس آنها طبقه کارگر و تشکل و سمت گیری ضد امپریالیستی - ضد سلطنتی مبارزه زحمتکشان روستا نیز بشدت مطرح است. سازمان مابعدنوان جزء کوچکی از جنبش انقلابی ایران و جزء نسبتا مهمی از جنبش مسلحانه پیشتاز معتقد است که مسأله مربوط به مناسبات یک سازمان مسلح پیشتاز با طبقات زحمتکش خلق نمیتواند از مسأله کلی تر مربوط به رابطه کلی جنبش انقلابی با این طبقات و طبیعتا از مناسبات میان نیروهای انقلابی جامعه جدا باشد همچنین ما معتقدیم

در چنین شرایط خاص از تکامل نیروهای انقلابی و موقعیت  
نیروهای دشمن حل مسأله رابطه جنبش انقلابی با طبقات  
مختلف خلق به حل مسأله وحدت میان همین نیروهای انقلابی  
خلق و مبارزه بخاطر آن موکول میشود .

جز چنین است که اگر بگوئیم " مسائل مربوط به مناسبات  
یک سازمان مسلح پیشتر از با طبقات زحمتکش خلق نمی تواند  
از مسأله کلی تر مربوطه رابطه کلی جنبش انقلابی این طبقات  
و طبیعتاً از مناسبات میان نیروهای انقلابی جامعه جدا  
باشد " مطلب واضحی را بیان کرده ایم در واقع کسی پیدا  
نمی شود که در اصل در یا لکتیکی ارتباط متقابل پدیده های  
اجتماعی شك کند . اماکنه مسأله در اینست که این ارتباط  
چه شکلی و این وابستگی تا چه حد است ؟ آیا این وابستگی  
آنطور که رفقای مجاهد می پندارند حیاتی و در حد وجود  
یکی ( مناسبات یک سازمان مسلح پیشتر از با طبقات زحمتکش

خلق) منوط به وجود دیگری (مناسبات میان نیروهای انقلابی) است که مینویسند: "رابطه جنبش انقلابی با طبقات مختلف خلق به حل مسأله وحدت میان همین نیروهای انقلابی خلق و مبارزه بخاطر آن موكول میشود؟"

بقاورشده يك پدیده مشخص قبل از هر چیز به این برمیگردد که آن پدیده بازچه کیفیت درونی برخوردار است. در مورد بحث ما مسأله برمیگردد به اینکه (سازمان مسلح پیشتاز) تا چه حد در جامعه تثبیت شده و تا چه حد قابلیت رشد دارد. این سخن کامل تر خواهد بود اگر جای يك "سازمان مسلح پیشتاز" يك جناح عمده از نیروهای انقلابی را در نظر بگیریم. مثلاً مارکسیست - لنینیستهای راکه در جهت بسیج پرولتاریا تلاش میکنند، باید زمینه‌های رشد این نیروها را مورد وقت قرار داد و باین سؤال پاسخ داد که جبهه چگونه میتواند زمینه رشد این نیروها را قبل از شکل خود این نیروها وسیعتر



سازد . این سئوالیست که در بیانیه اعلام مواضع پاسخی برای آن یافت نمیشود .

رفقای مجاهد پسر از اینکه اعتقاد خویش را مبنی بر لزوم

وحدت نیروهای اپوزیسیون جامعه اظهار میدارند می نویسند :

" اما چگونه باید بسمت این وحدت قدم برداشت ؟ . . . .

. . اینك سازمان ماتشکیل " جبهه واحد توده های " مرکب از

تمام نیروهای خلقی وارد در جبهه نبرد علیه رژیم مزد ورشاه

خائن و اربابان امپریالیستش و در رأس آنها امپریالیسم امریکا

را به تمام نیروهای انقلابی و مترقی ایران پیشنهاد میکند و

معتقد است این " جبهه واحد توده های " می تواند اولین قدم

لازم و ممکن این نیروها بسمت وحدت باشد . "

حقیقت این است که آنچه رفقا مطرح میکنند در عین حال

که از یک صراحت صوری برخوردار است سرشار از ابهام است :

این جبهه چگونه باید باشد ؟ عبارت دیگر چه صورت عینی

بخود خواهد گرفت؟ این ابهام در ظاهر بررسی پیشنهاد  
رفقا را دشوار میسازد.

قبل از اینکه نشان دهیم که مبرمترین وظیفه استراتژیک  
ما در شرایط کنونی وحدت نیروهای اپوزیسیون نبوده بلکه شکل  
دیگری از بسیج نیروها است. اشکالات و ایرادات تشکیل  
چنان جبهه‌ای را بیان می‌کنیم.

۱ - ضربه پذیری سازمانها و گروههای سیاسی —

نظامی به سبب ارتباط با سازمانها و گروههای سیاسی که  
نتیجه طبیعی شرکت در "جبهه واحد توده‌ای" است افزایش  
می‌یابد. در واقع سازمانها و گروههای با منشی مبارزه سیاسی  
صرفاً در شرایط جامعه ما شدیداً تحت تعرض دشمن هستند  
چراکه نظامی نبودن، امنیت سازمان را کاهش میدهد و  
چنین پدیده‌ای قابل انتقال بوده و در وضعیت تشکیل جبهه  
— ای متشکل از سازمانهای سیاسی و سیاسی — نظامی زمینه

را برای تعرض بیشتر رژیم به سازمانهای چریکی مساعدتر میکند .

۲ - جنبش نوین کمونیستی ایران در مبارزه علیه ارتجاع حاکم و نیز در مبارزه علیه اپورتونیزم مسلط بر نیروهای انقلابی جامعه شکل گرفت . پس از طی سه سال تبلیغ مسلحانه ما توانستیم نادرستی کار سازمانهای سیاسی را که بصورت مبارزه سیاسی صرف بعنوان تنهاتاکتیک عمل انقلابی اعمال میشود ، در عمل به بخش عظیمی از نیروهای انقلابی نشان دهیم . ما نشان دادیم که مبارزه واقعی در این شرایط ترکیب پیچیده ای از تبلیغ مسلحانه ، دفاع مسلحانه و افشاگری سیاسی است . اکنون در یگر بی اعتباری شعارهای سازمانهای سیاسی يك حقیقت عام است . ما این دست آورد جنبش انقلابی را گرامی میداریم و به هیچوجه حاضر نیستیم با اعتبار بخشیدن به شیوههای اپورتونیستی مبارزه در هرزروی نیروهای انقلابی - ای که فزاینده و مداوم به میدان مبارزه روی میآورند نقشی

داشته باشیم: تشکیل جبهه واحد توده‌ای در واقع عملی است در جهت اعتبار بخشیدن به سازمانها و گروههای سیاسی، عملی که موجب نیرومندی سازمانهای معتقد به مشی مبارزاتی غلط میشود. به علاوه تضاد استراتژیک درون جنبش مارکسیست - لنینیستی ایران با تشکیل چنین جبهه - ای حل نخواهد شد بلکه این تضاد تنها و تنها در جریان رشد جنبش انقلابی است که حل میشود.

۳ - هر آئینه ازاد ای مبرمترین وظیفه استراتژیک

خویش اجتناب کنیم پرولتاریای جامعه را در شرایطی که از یک "تحرك جدید طبقاتی" برخوردار شده ازداشتن یک پیشاهنگ واحد محروم کرده ایم.

اما مبرمترین وظیفه استراتژیک جنبش نوین کمونیستی

کدام است؟ حقیقت اینست که گاهی به ساخت اقتصاد

جامعه ایران، رشد سرسام آور سرمایه‌گذاری‌های امپریالیستی

بویژه در بخش صنعت و نتیجتاً شدت گرفتن تضاد کار و سرمایه درون جامعه را القای کند. طبقه کارگر میهن ما که در جریان يك رشد کمی شگرف قرار گرفته که عمدتاً ناشی از تضعیف جبری اقتصادی طبقات میانه و حرکت این طبقات بسط پرولتاریا است. این امر آنچنان شتابان صورت میگیرد که بدون تردید در ۱۰ سال آینده ما در ایران با یکی از عظیمترین " اردوهای بی شمار کار " متعلق به " دنیای فقرو بندگی " روبرو میشویم. پدیده های که به ما اجازه میدهند بی هیچ درنگی به ویژگی سوسیالیستی انقلاب ایران ایمان بیاوریم، هرگونه تاکتیکی می باید با توجه به این امر اتخاذ شود. خلاصه اینکه آنچه که در درون جنبش انقلابی میگذرد حکایت از گرایش دائم التزاید نیروها بسوی آرمان مارکسیسم-لنینیسم دارد. در واقع اکنون بخش غالب نیروهای انقلابی جامعه را مارکسیست-لنینیست ها تشکیل می دهند و این

جناح سریع‌انرومند ترمیشود . هم‌اکنون ما شاهد کاهش نیروهای غیرپرولتاری انقلاب به نفع نیروهای مارکسیست — لنینیست هستیم و این امر در پیرو سهرشد جنبش انقلابی با شدت بیشتری صورت می‌گیرد . در چنین شرایطی که شدت گرفتن تضاد کار و سرمایه و نیرومندی جناح کمونیست جنبش انقلابی مشخص‌کننده آنست ، وحدت نیروهای مارکسیست — لنینیست واقعا انقلابی بعنوان مبرمترین وظیفه استراتژیک ضرورت می‌یابد . این وظیفه دقیقاً پاسخی به امر ایجاد ارتباط ماباتوره‌های تحت‌ستم است . این نیروهای مارکسیست — لنینیست معتقد به مثنی مسلحانه به جنبش کمونیستی نوین ایران توان رشد و هدایت انرژی انقلابی بیکران طبقه کارگر امید هد ، آن چنان انرژی انقلابی که بالضروره رشد کمی آن در آینه‌های نه‌چند آن در صورت جنبشهای خود بخودی بروز پیدا میکند و به امر هژمونی پرولتاریا کمک می‌رساند .

رفتای مجاهد گویا منکر انجام چنین امری نشده‌اند خاصه اینکه از نقطه لزوم ارتباط مستحکم با طبقه کارگر عزیمت کرده‌اند. اما خطای آنان در این است که وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به مشی مسلحانه را به بعد از تشکیل جبهه توده‌ای تعلیق کرده‌اند، امری که "در واقع تعلیق بسه حال است" چرا که چنین جبهه‌ای زمینه مادی پیدایش نیز ندارد. می‌نویسد: "در چنین جبهه‌ای کلیه نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه امکان می‌یابند در یک سازمان واحد سیاسی - نظامی متشکل شوند". این تصور پیش می‌آید در خارج از این جبهه - چنین امکانی وجود ندارد. لازم است بپرسیم آیا در شرایطی که "حافظه تاریخی" و "حافظه جمعی" پرولتاریای جامعه فاقد یک نیروی پیشاهنگ واقعا انقلابی است، وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به مشی

مسلحانه مقدّمتر نمی نماید؟ آیا در جامعه‌های که همیشه نیرو  
— های پرولتری یا بعنوان زائده‌های از نیروهای خرد ه  
بورژوائی یا بورژوائی ملی، تحت رهبریهای عناصر خرد ه  
بورژوا — با همان ویژگیهای مرد ه، ناقاطع، فرصت طلب و  
سازشکار — بمیدان مبارزه آمده‌اند، خطانیست اگر اکنون  
هم که جنبش کمونیستی ایران بعد از ۷ سال مبارزه علیه  
امپریالیسم و ارتجاع حاکم به تنگی بایسته و بیاری مبارزینی  
پیگیر پا گرفته است پرولتاریا را از داشتن يك پشاهنك مشخص،  
برجسته، مستقل، منسجم و متراکم بمشابه يك كك واحد محروم  
کنیم؟ آیا وجود يك نیروی واقعا انقلابی کمونیستی با ویژگی —  
های فوق، پرولتاریا را به وقوف بر نیروی عظیم طبقاتی خویش  
سوق نمی دهد؟ آیا چنین نیروئی اعتقاد طبقه کارگر را بسه  
نیروی عظیم خود افزایش نمی دهد؟ چنین نیروئی قادر است  
انرژی انقلابی همه طبقات تحت ستم را در مجرای يك جنبش



انقلابی که به امر تحکیم منافع پرولتاریا کمک کند بکاراندازد .  
کارهای تبلیغی چنین نیروئی که جبراً در رابطه با تاکتیک  
محوری " تبلیغ مسلحانه " صورت میگیرد در همه حال به اثر  
بخشی بر روی همه طبقاتی که در این مرحله در صف پرولتاریا  
جامعه و رود بر روی امپریالیسم جهانی قرار دارد منتج میشود  
و اساساً آگاهی سوسیالیستی تحت این پروسه بدرون طبقه  
کارگرسوخ می کند . بگفته لنین " بین پرولتاریا و دیگر  
طبقات جامعه در یوارچین عایق نگشته است " مانعی گوئیم یک  
سازمان انقلابی کمونیستی متشکل از همه مارکسیست - لنینیست  
های واقعی ، نه آنهایی که به نحوی از انحاء بیکی از گرداب  
های انحراف در غلطیده اند ، " صرفاً به امر به میدان کشیدن  
انرژی انقلابی طبقه کارگر بر دازد " . همچنین در این زمینه  
می نویسد : " در زمان ماتنها حزبی میتواند پیشاهنگ  
قوای انقلابی گردد که بتواند موجبات افشاگریها را واقعاً

در برابر عامه مردم فراهم سازد . این واژه " عامه مردم "

در ارای مضمون بسیار وسیعی است . اکثریت هنگفت افشا

کنند گانیکه از طبقه غیر کارگر هستند ( و برای پیش آهنگ

شدن همانا باید طبقات دیگر را جلب کرد ) \* — سیاستمداران

هوشیار و اشخاص خونسردی هستند که حساب کار خود را در

این ها بخوبی می دانند که حتی شکایت از دست مأمور درون

پایه هم خالی از خطر نیست تا چه رسد بدولت " فعال مایشاء "

روس . و آنها فقط هنگامی شکایت خود را نزد ما خواهند آورد

که ببینند این شکایت واقعا میتواند موثر واقع شود و مایک

---

\* — باید توجه داشت که در آن هنگام سوسیال دموکراتها

به پیشاهنگی طبقه کارگر رسیده بودند و مسأله پیشاهنگی

جمیع نیروها برایشان مطرح شده بود لنین حتی در چنین

شرایطی نیز تشکک هرچه بیشتر پرولتاریا را بحول حزب سوسیال

دموکرات وظیفه مبرم سوسیال دموکراتها میدانند .

نیروی سیاسی هستیم . برای اینکه ما در انظار اشخاص بیگانه  
در ای چنین نیروئی بشویم بایستی در ارتقاء درجه آگاهی  
و ابتکار و انرژی خویش بسیار و با سرسختی تمام کار کنیم ، برای  
حصول این مقصود هم کافی نخواهد بود اگر ما به تئوری و عملی  
که در حقیقت پسا هنگ است برجسب " پیشاهنگ " بزنییم .  
و اما آن کسی که با پشتکار نامتناسب با خرد خود " رابطه  
درونی محکم با مبارزه پرولتاریائی " را ستایش می کند از ما  
خواهد پرسید و هم اکنون می پرسد که اگر ما باید عهد و ا  
فراهم ساختن موجبات افشاگری واقعا همگانی اعمال  
حکومت باشیم ، در این صورت جنبه طبقاتی جنبش ما به  
چه صورتی متظاهر خواهد شد ؟ - باین صورت که ما  
سوسیال دموکراتها موجبات این افشاگریها را برای عامه  
مردم فراهم می سازیم ، - باین صورت که همه مسائلی که  
در امر تبلیغات بمیان می آید همواره با روح سوسیال دمو -

کراتیک تشریح شده و هیچگونه چشم پوشی و اغمازی نسبت

به تحریفات عمدی و غیرعمدی در مارکسیسم نخواهد شد ، \*

باین صورت که این تبلیغات سیاسی همه جانبه از طرف حزبی  
بعمل خواهد آمد که هم حمله به حکومت بنام عموم مردم ، هم  
پرورش انقلابی پرولتاریا را در عین حفظ استقلال سیاسی وی و  
هم رهبری مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و استفاده از آن تصادمات  
خود بخودی وی با استثمارکنندگان را که پیوسته قشرها ی  
جدیدی از پرولتاریا را برپا داشته و به اردوی ماجلبی نماید  
، - همه و همه را در یک واحد لا یتجزا متحد میسازد ولی یکی  
از مشخصترین صفات اکونومیسم همانا عبارت است از بی نبردن  
باین ارتباط و علاوه بر آن : بی نبردن به تطابق بین نیازمندی  
بسیار مبرم پرولتاریا ( پرورش همه جانبه سیاسی بوسیله تبلیغات

---

\* - تأکید از نویسنده این مطلب است .

سیاسی و افتخاریهای سیاسی) و نیازمند بهای جنبش  
عمومی دموکراتیک". (چه باید کرد؟) \* می بینیم که  
تشکیل یک سازمان انقلابی متشکل از همه مارکسیست  
لنینیستهایی که خط مشی مبارزه مسلحانه را پذیرفته اند به معنای  
شانه خالی کردن از وظیفه جلب حمایت سایر طبقات نیست.  
و بهیچوجه مامید آن را برای نیروهای اپوزیسیون دیگر خالی  
نمی گذاریم بلکه برعکس این ما هستیم که بنا بر خصلت رشد یابنده  
وجود ایمان قادر به انجام چنین امری هستیم. مگر ما نشان  
ندادیم که همه نیروهای انقلابی جامعه را مارکسیست  
لنینیستها تشکیل میدهند؟ و مگر رشد عینی جامعه و نیز  
رشد جنبش انقلابی مردم بیش از پیش جناح کمونیستی

---

\* - هدف از آوردن این نقل قول لنین تکیه بر ضرورت  
تشکل مارکسیستی - لنینیستی است و همچنین روشن کردن  
نقش این تشکل در بسیج سایر طبقات خلق است.

جنبش راقوی نمی‌کند؟ چه هراس که در فرد ای مبارزه‌مبارا  
فلان گروه مذهبی حمایت اقشار مختلف خرده بورژوازی را  
نصیب خود کند؟ جلب حمایت طبقاتی غیر از پرولتاریا بقدرت  
یک سازمان کمونیستی بر می‌گردد. هر آئینه تاکتیک‌های ما  
مبتنی به دستور معینی "تطابق بین نیازمند یهای مبرم  
پرولتاریا و نیازمند یهای جنبش عمومی در موکراتیک" باشد ما  
قاد رخواهیم بود اندک ترین انرژی انقلابی توده‌ها را بسود  
پرولتاریا هدایت کنیم.

ما انکار نمی‌کنیم که پیشاهنگان دیگر که خاستگاه غیر  
پرولتری اما ویژگی ضد امپریالیستی دارند اکنون نیروی قابل  
توجهی در مبارزه خلق بر ضد امپریالیسم و ارتجاع حاکم را  
تشکیل می‌دهند. ولی آیا اتحاد با آنها بعنوان مبرمترین  
وظیفه استراتژیک ما باید تلقی شود؟ جریان عملی مبارزه  
در آینده شاید این ضرورت را در پیش روی جنبش نوین کمونیستی

قرار دهد . شاید را از این نظر میگوئیم که تحقق چنین امری همچنان که گفته شد به میزان رشد سازمان انقلابی کمونیستی جامعه و نیز به رشد جنبش خود بخودی توده - های کارگر ( که هر دو در یک ارتباط دیاکتیکی با هم قرار دارند ) بستگی دارد .

اینک این سؤال پیش می آید که آیا طرح رفقای مجاهد مبتنی بر تشکیل " جبهه واحد توده های " یک طرح مارکسیستی - لنینیستی است ؟ بنظر ما رفقای مجاهد اگرچه در مواردی تحلیلهای مارکسیستی درستی از شرایط عینی جامعه و همچنین مبارزات پیشین خلق ارائه کرده اند ، با اینهمه در اتخاذ تاکتیک مناسب برای تحقق استراتژی شان توصیه درستی نکرده اند .

\*\*\*\*\*

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



نامه‌ی یکی از شاخه‌های  
سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران

به نشریه‌ی مشترک

نامه یکی از شاخه های  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
به نشریه مشترک

رفقای مجاهد!

در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان خود مسائل  
متنوعی را مطرح کرده اید که می بایستی هر یک از آنها بطور جدا -  
گانه بررسی شوند. در این نوشته ما به مسئله "جبهه واحد  
توده های" می پردازیم. صفحه ۷۸ تا ۱۰۲ کتاب مورد  
بحث به "جبهه واحد توده های" اختصاص داده شده است.  
این قسمت را با خوانی کرده و در طی آن نظر خود را بیان میکنیم  
شما از صفحه ۷۸ تا آخر پاراگراف اول ۸۱ ضرورت

" وحدت نیروهای مختلف جنبش انقلابی را طرح کرده و راه حل تشکیل "جبهه واحد توده‌های" را برای آن پیشنهاد نمود و بالاخره ترکیب نیروهای تشکیل دهنده جبهه را با عبارت مرکباز تمام نیروهای خلقی مشخص کرده‌اید .

در شرایط حاکمیت ترور و اختناق مسلط بر جامعه ، همه مارکسیست - لنینیست‌هایی که در درون جنبش نوین کمونیستی قرار دارند همواره وحدت نیروهای انقلابی را بیه مثابه آرمانی بس پرارزش در نظر دارند . ارج بسیارگذاشتن به وحدت نیروهای انقلابی به این دلیل ساده است که این وحدت توان انقلابی نیروهای خلق را برای درهم شکستن سلطه جابرانه امپریالیسم و نمایندگان داخلی بیشتر میکند . همه مارکسیست - لنینیست‌های راستین که با تمام وجودشان رنجی را که توده‌های کارگر ، دهقان و دیگر زحمتکشان در شرایط سخت و طاقت فرسا ، در عرصه‌های فروش نیروی

کارود رقتعه زمین های ناچیز برای گذران بخور و نمیر خو  
می برند ، عمیقاً درک می کنند و برای رها نیدن خلق زحمتکش  
از تسلط مداوم و طولانی ستم و دیکتاتوری ، جان بر لاف به  
هرگونه تلاش ممکن دست می یازند و بر این اساس برای وحدت  
یافتن نیروهای مختلف انقلابی در یک تشکیلات واحد سخت  
می کوشند و انجام آنرا پیروزی بزرگی برای جنبش انقلابی دانسته  
و برای رسیدن به هدفهای انقلاب بعنوان وسیله ای آنرا  
بکار میگیرند . بزعم ما شهاب توجه به نقشی که وحدت نیرو  
های انقلابی در پیروسی جنبش انقلابی خلق ما میتواند ایفا  
کند در " بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک " به طرح " مسأله  
وحدت نیروهای مبارز ایران چگونه قابل حل است ؟ " ( صفحه  
۷۸ ) پرداخته اید و راه حل تشکیل " جبهه واحد توده های "  
را پیشنهاد کرده اید و تشکیل چنین جبهه ای را در نتیجه  
وجود " ضرورت حیاتی که امروز با تمام صورت در مقابل

انقلابیون قرار گرفته است" ( صفحه ۷۹ ) دانسته و باید .  
اما آیا در شرایط کنونی جنبش نوین خلق ما وحدت نیرو -  
های مختلف انقلابی در چارچوب جبهه واحد ازیک\* چنین  
ضرورت حیاتی که . . . . . " برخورد ار است ؟ آیا در شرایطی  
که د و یا چند سازمان مارکسیستی - لنینیستی ( ۱ ) و عناصر  
مارکسیست - لنینیست بطور منفرد به مبارزه انقلابی خود ،  
مستقل از یکدیگر ، ادامه می دهند باید شعار وحدت همه  
نیروهای گوناگون انقلابی را در یک جبهه واحد مطرح کرد ؟  
در این صورت سازمانها و عناصر مارکسیست - لنینیست در  
کجا و در چه وقت به وحدت سازمانی و تشکیلاتی دست می -  
یابند ؟ در جبهه و پس از تشکیل آن و یا خارج از جبهه

---

( ۱ ) - در تمام این نوشته هر جا که سازمان مارکسیستی -  
لنینیستی گفته میشود مراد سازمانی است که در درون جنبش  
نوین کمونیستی قرار دارد .

و پیش از تشکیل آن ؟ اینها مسائلی است که باید بطور بنیانی بررسی شوند . در این نوشته به آنها اشاره ای خواهد شد .

در صفحه ۷۸ چنین گفته‌اید :

" اما اگر امروز امروزات نیروهای انقلابی نبودند ، تمایل این گروه یا خواست آن گروه بلکه بدلیل ضروریات تاریخی ای الزام آور شده است که در یک طرف آن در یکتاتوری خون آشام و سرکوب گر رژیم مزدور شاه خائن و در طرف دیگر آن نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی نوین خلق قرار دارند ، آری در چنین صورتی آیا نمیتوان آنرا امری لازم و در نتیجه ممکن دانست ؟ "

به قسمت اول پاراگراف ذکر شده در وقت کنیم شما گفته -

اید ( اما اگر وحدت نیروهای انقلابی نه بدنبال تمایل این گروه یا خواست آن گروه . . . . ) بنظر ما وحدت نیرو

های انقلابی هیچگاه در نتیجه خواست و تمایل سازمانهای آنها صورت نمی گیرد چه در این صورت وحدتی حاصل نشده بلکه سرهمپندی گروهی و سازمانی بوجود آمده که نمی تواند نقشی انقلابی در روند جنبش انقلابی خلق ایفا کند و نه میتواند در پیرایه باشد . و در قسمت دوم پاراگراف مورد بحث گفته اید : ( . . . . بلکه بدلیل ضروریات تاریخی ای الزام آور شده است که . . . ) . آری ، کاملا درست است که وحدت نیروهای مختلف انقلابی در نتیجه ضرورت های تاریخی حاصل می شود که چگونگی وضعیت " یکتاتوری خون آشام و سرکوبگر رژیم " و " نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی نوین خلق " و یا عبارت دیگر چگونگی موقعیت نیروهای انقلاب و ضد انقلاب ، نمود های آن ضرورت های تاریخی هستند .

اما منظور از " نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی "

چیست ؟

بی تردید با همه افت و خیزها ، جنبش نوین خلق در طی ده سال گذشته توسعه قابل ملاحظه‌ای یافته است . بی تردید جنبش نوین خلق در روزه خود همواره با توسعه همراه و همگام بوده و خواهد بود ( هر شکست تاکتیکی برای جنبش پیروزی محسوب می شود زیرا موجب افزایش تجربه نیروهای مبارز و غنای تئوری انقلاب می شود ) اما این توسعه جنبش نوین انقلابی در چه شرایطی برای رشد بیشتر خود به وحدت نیروهای مختلف انقلابی نیازمند است ؟ آیا صرف توسعه جنبش انقلابی برای وحدت کافی است ؟ به اعتقاد ما " نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی " بیان کلی شرایط جنبش نوین خلق است که این بیان کلی ، ضرورت های وحدت نیروهای مختلف انقلابی را نمی تواند مشخص کند . ضرورت های وحدت از



بررسی مشخص ، نه بیان کلی نیازهای رشد و توسعه

جنبش انقلابی آشکار می شود .

اینکه " د یکتاتوری خون آشام و سرکوبگر رژیم شاهی خائن " با وحشیانه ترین شیوه های ممکن تلاش میکند جنبش نوین خلق را از رشد خود بازدارد ، واقعیتی است روشن در شرایط جامعه ما ، اما این واقعیت ها فقط آنگاه جزئی از ضرورت وحدت نیروهای مختلف انقلابی را تشکیل میدهد که بررسی مشخص " نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی " چنین وحدتی را طلب کند .

وبالاخره پاراگراف مورد بحث با این جمله " آری در چنین صورتی ( یعنی در شرایط امروز ) آیا نمیتوان آنها ( وحدت نیروهای انقلابی را ) امری لازم در نتیجه ممکن دانست " تمام میشود .

به اعتقاد ما با توجه به توضیحات داده شده امر

وحدت نیروهای مختلف انقلابی بطور کلی امری لازم و در نتیجه ممکن و در شرایط خاص امری غیر لازم و در نتیجه غیر ممکن است .

\* \* \*

اما تشکیل "جبهه واحد توده‌ای" : در بالا بطور خلاصه نشان دادیم که شما وحدت نیروهای انقلابی را در شرایط کنونی جنبش از طریق توجه به اینکه "جنبش انقلابی خلق مردم اوج و توانی تازه‌تر می‌یابد و نیروهای بیشتری به صف انقلابیون و مبارزین راستین خلق می‌پیوندند" ( ص ۷۹ کتاب ) امری لازم و ممکن میدانید .

اما به اعتقاد ما اوج‌گیری مردم فزون‌تر جنبش نوین خلق فقط آنگاه برای وحدت نیروهای مختلف انقلابی امری لازم و کافی و در نتیجه ممکن خواهد بود که تحولی کیفی در وضعیت سازمان‌های مختلف مارکسیستی - لنینیستی و تحولی کیفی

در رابطه سازمان واحد مارکسیستی - لنینیستی با طبقه کارگر پدید آمده باشد .

نظر سازمان ما دربارهٔ مسأله وحدت و تشکیل جبهه

در سرمقاله نبرد خلق شماره ۶ ارگان سازمان ما به روشنی آمده است . همانطور که در این سرمقاله بخوبی تشریح شده

با اعتقاد ما امروز وحدت نیروهای مختلف انقلابی در چارچوب

جبهه واحد مشروط و منوط به امر وحدت بین نیروهای مختلف

مارکسیستی - لنینیستی است .

با این توضیحات ، ما شعار تشکیل جبهه واحد توده -

ای را در شرایط حاضر جنبش شعاری پیش‌رسان و نامطبق با

شرایط کنونی جنبش نوین خلق می‌دانیم .

شما نیروهای تشکیل دهنده جبهه واحد توده‌ای را

” مرکب از تمام نیروهای خلقی وارد در جبهه علیه رژیم مزدور

شاه خائن و اربابان امپریالیستش و در رأس آنها امپریالیسم

امریکا" ( ص ۸۰ ) می دانید ما نیز اعتقاد داریم که "جبهه واحد تورهای" آنگاه که ضرورت تشکیل آن فرارسید باشد باید "مرکب از تمام نیروهای خلقی" باشد، اما شما نیروهای را مشمول "تمام نیروهای خلقی" می دانید که بنظر ما آنها بخشی از نیروهای خلقی را تشکیل ندادند و در نتیجه نمی - توانند در تشکیل جبهه واحد شرکت نمایند . در این باره بعدا توضیح بیشتری داده میشود .

در صفحه ۸۱ می گوئید :

"در چنین جبهه های کلیه نیروهای مارکسیست -

لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه امکان می یابند در

یک سازمان واحد سیاسی - نظامی متشکل شوند" .

شما می گوئید نیروهای مارکسیست - لنینیست که در

سازمان های گوناگون متشکل هستند امکان می یابند در

درون جبهه به یک سازمان واحد مارکسیستی - لنینیستی

تبدیل شوند . مامی پرسیم یت سازمان مارکسیستی - لنینیستی  
با چه عنوانی در جبهه شرکت می کند ؟ مگر نه این است که او  
بعنوان نماینده واحد طبقه کارگر در پی ریزی و تشکیل  
جبهه واحد با دیگر سازمانها که آنها نمایندگان دیگر طبقات  
خلق هستند ، شرکت می کند ؟ در این صورت جبهه  
واحد مرکب از سازمانهای متعدد مارکسیستی - لنینیستی  
و دیگر سازمانها به چه معنی است ؟ ( ۱ )

( ۱ ) - تشکیل جبهه در شرایطی خاص ممکن است  
بدون آنکه سازمان واحدی از هر طبقه ای بوجود آید ضرورت  
پیدا کند و آن در صورتی است که حرکت های انقلابی طبقات  
مختلف چنان به سرعت رشد کند و اوج بگیرد که امکان تشکیل  
جبهه را مشروط به پیدایش سازمان واحد هر طبقه کردن سبب  
اتلاف انرژی انقلابی توده گردد . در چنین حالتی جبهه  
ای تشکیل خواهد شد و در ضمن آن هر طبقه ای سازمان واحد  
خود را بوجود خواهد آورد . اینکه آیا در شرایط حاضر ما بسا  
بقیه زیر نویس در صفحه بعد

درست بهمین دلیل است که ( همانطور که قبلا گفتیم )  
ماشعارتشکیل جبهه واحد توده‌های راجعاری پیش‌رس می -  
دانیم چه تا هنگامیکه سازمان های متعدد مارکسیستی -  
لنینیستی ادعای نمایندگی طبقه کارگر را دارند در حالیکه  
هیچیک از آنها موفق نشده‌اند که ارتباطی ارگانیک با طبقه  
کارگر وجود آورند ، هیچیک از آنها نمایندده واقعی طبقه  
کارگر نبوده و در این صورت بعنوان نمایندده این طبقه نمی -  
توانند در جبهه واحد شرکت کنند .

\* \* \*

در صفحه ۸۱ کتاب درباره بخشی از " نیروهای خلقی "

تشکیل دهند جبهه واحد می‌گوئید :

---

چنین ضرورتی روبرو هستیم ؟ پاسخ منفی است. در انقلاب  
کواتقریبا بایدیده جبهه واحد توده‌ای که در جنبش ارتقاء  
یافته ۲۶ ژوئیه متبلور شده بود روبرو هستیم .

" کلیه عناصر و گروههای مارکسیست - لنینیست که بطور مشخص به کار فعالانه ترویج سیاسی، تبلیغ . . . و نشر و اشاعه اندیشه سوسیالیستی در میان خلق زحمتکش مشغولند می توانند مستقیماً و یا در اشکالی از ارتباط با سازمان واحد مسلح پیشتاز متشکل از مارکسیست - لنینیست های معتقد به خط مشی مسلحانه - کار انقلابی خود را در نیال نمایند " و در پاروقی می افزائید " وقتی که از معتقدین خط مشی سیاسی صحبت می کنیم مراد ما مبارزینی هستند که بر اصول انقلابی مارکسیسم - لنینیسم استوار بوده و صادقانه بآنچه معتقدند عمل می کنند " .

رفقا ! ملاک شما برای شرکت عناصر و گروههای مارکسیست - لنینیست در جبهه چیست ؟ ملاک شما فقط آن است که صادقانه به آنچه معتقدند عمل می کنند و این مسئله مهم نیست که آیا اعتقادات و نظریات آنها با شرایط

جامعه ماتطبق می کند یا نه ؟ که آیا خط مشی آنها بر اساس کاربرد خلاقانه مارکسیسم - لنینیسم برای تحلیل نیروهای انقلاب و ضد انقلاب حاصل آمده یا نه ؟ " اپورتونیسم بیکران " حزب توده و نظائر آن نباید مانع از آن شود که اپورتونیسم گروههای معتقد به خط مشی سیاسی را نبینیم و یاندریده انکاریم . اینان اگر صادقانه به آنچه معتقدند عمل کنند به نادرستی خط مشی خود پی خواهند برد .

اما اینان تا آن زمان که در گماتیسم همه وجودشان را در برگرفته و تا آن زمان که سعی می کنند اشکال شناخته و تجربه شده مبارزه را بر جامعه تحمیل کنند هرگز نمی توانند صادقانه به آنچه معتقدند عمل کنند . ما قویا اعتقاد داریم که در رون جبهه واحد جایی برای گروههایی که ادعای مارکسیست - لنینیست بودن را دارند و خط مشی سیاسی راهی پذیرند وجود نخواهد داشت و نظر شمارا که در صفحه ۸۳ کتاب آورده



اید ناشی از تحلیل نادرست نیروهای انقلاب می دانیم .  
شما می گوئید :

" بنظر ما کار این نیروها بطور کلی تباینی با مبارزه

سلححانه گروههای مسلح مارکسیستی ندارد . چراکه هم

اکنون بخشی از نیروهای خود مانیز منتهی باشد فهای اساسی

مبارزه سلححانه ، در چنین روابطی ( کارتودهای مخصوصا

در میان کارگران ) سازمان یافته اند ، البته اختلافات مربوط

به اصل یا فرع بودن این خطوط و یا چگونگی ارتباط میان

محتوی استراتژیک کارسیاسی تودهای و کارتیلیغ سلححانه

( که اساسا خود محتوی کاملا غالب سیاسی دارد ) مسائلی

است که در پروسه کار در رون جنبه واحد تودهای مسور

بحث قرار خواهد گرفت " . ( تکیه روی کلمات از ماست ) .

با صراحت سخن بگوئیم در رون جنبه واحد تودهای

چه کاری میخواهید بکنید ؟ آیا میخواهید با آقایان معتقدین

به خط مشی سیاسی به "بحث" پیرامون "اختلافات  
مربوط به اصل یا فرع بودن" کارسیاسی و کارتیلیف مسلحانه  
بپرد ازید؟ شما می‌گوئید: "بنظر ما کاراین نیروها بطور  
کلی تباینی با امر مبارزه مسلحانه گروههای مسلح مارکسیستی  
ندارد" اما ببینیم چه وجه اشتراکی بین "کاراین نیروها"  
و "امر مبارزه مسلحانه گروههای مسلح مارکسیستی" وجود  
دارد؟ مانده از نظر استراتژیکی و نه از نظر تاکتیکی وجه  
مشترکی بین "کاراین نیروها" و کار گروههای مسلح  
مارکسیستی - لنینیستی نمی‌بینیم و آنچه می‌بینیم از سرتا  
پا "تباین" است. زیرا ما معتقدیم که "مبارزه مسلحانه  
هم استراتژی است هم تاکتیک" در حالیکه آنها معتقدند  
"مبارزه سیاسی هم استراتژی است هم تاکتیک" شما  
می‌پذیرید که "کارتودهای" گروههای مسلح مارکسیستی  
هدفهای اساسا متفاوت با "کارسیاسی" گروههای معتقد

به خط مشی سیاسی دارد ، با این حال نه تنها " بطور کلی تباینی بین این گروهها بایکدیگر نمی بینید بلکه اعتقاد این گروهها را به " کارتوهای " ( توجه داشته باشیم با هدفهای اساساً متفاوت ) دلیل این عدم تباین می دانید . این نظریه از نظر فلسفی ایده آلیستی و از نظر شیوه تفکر متافیزیکی است . زیرا فکر وجود آوردن وحدت بین نیروهای مختلف انقلابی چنان در شما برواقعیت غلبه کرده که می پذیرید و می کوشید وحدتی بین نیروهای مختلف انقلابی بوجود آورید که بین بخشی از این نیروها هیچگونه خط مشترکی نمی توان یافت . با این وجود شما این واقعیت را نادیده گرفته ، [ در نتیجه غلبه ذهنیت ( فکر وجود آوردن وحدت ) بر واقعیت ] و سعی در ایجاد وحدت بین این نیروها را دارید . شما ماهیت را پدید آورده را شناخته و آنرا کشف می کنید ( یعنی ماهیت کار سیاسی معتقدین به خط

مشی سیاسی و کار سیاسی - توده‌های گروه‌های مسلح  
مارکسیستی را درمی‌یابید ( اما در هنگام بررسی و پدید  
در ارتباط با یکدیگر و مقایسه بین آنها تفاوت عمیق‌ما همیشه  
را نادیده می‌گیرید و صرفاً بر اساس تشابه نمودها نتیجه  
گیری می‌کنید و اظهار می‌دارید که بطور کلی تباینی بین کار  
این گروه‌ها و گروه‌های مسلح مارکسیستی وجود ندارد .

\* \* \*

در صفحه ۸۵ :

"جبهه . . . . . امکان بسیار مناسبی نیز برای یک  
مبارزه سالم ایدئولوژیک بین نیروهای مختلف انقلابی عرضه  
خواهد کرد - بدین ترتیب مبارزه ایدئولوژیک از شکل مبتذل  
غیرمسئولانه ، حرافی‌های روشنفکرانه فعلی متداول ( در  
جنبش خارج شده و به نیروی محرکه انقلابی برای وحدتی  
عمیق ترو مستحکم تبدیل خواهد شد ."

اصولا مبارزه‌اید ثلوثيت در درون سازمان ويا حزب که متعلق به يك طبقه است صورت ميگيرد ، نه در درون جبهه زيرا جبهه متعلق به چند طبقه است . " مبارزه درونسي در آن ( جبهه ) ، براي طرف ايد ثلوثي اين يان طبقه نيست ، بلکه بمنظور يافتن خطوط مشترکي است که بتواند نيروهاي تمام طبقات انقلابي را بخود جذب کند و در عين حال هژموني يك طبقه مشخص را بر آنها اعمال نمايد ، تحصيل خصلتهای حزب به جبهه چپ روي و تحمیل خصلتهای جبهه به حزب راست روي است و اين هر دو انحرفاتي اگر منجر به عواقب هولناکبار نشوند ، لااقل به کارآيي نيروهاي انقلاب آسيب مي رسانند " ( ۱ ) بنظر ميرسد که شما

---

( ۱ ) - سرمقاله نبرد خلق شماره ۶ - ارگان سازمان چريک

هاي فدائي خلق ايران .

برداشتی از "جبهه" دارید که بایرداشته ما اساساً متفاوت است از این رو ما نظر خود را در این باره که اصولاً "جبهه" چیست می‌گوئیم :

جبهه تشکیلاتی است مرکب از چند سازمان که هر یک از آنها نمایندگانه واحد طبقه معینی می‌باشند . این ساخت تشکیلاتی بر پایه خطوط و منافع مشترک طبقات شرکت کننده در آن بوجود می‌آید و یکی از طبقات رهبری خود را بر جبهه اعمال میکند . محتوی جبهه و در نتیجه نوع انقلاب بستگی دارد به اینکه چه طبقه‌ای رهبری جبهه را بعهده می‌گیرد . در نقل قول اخیر ، شما سؤاله‌ای را مطرح کردید که ما آنرا بصورت سؤال مطرح می‌کنیم و می‌خواهیم برای اینکه نظرتان برای ما روشن شود به سؤال مطرحه پاسخ دهید منظورتان در این باره که با تشکیل جبهه ، " مبارزه" آید ثلوثیک از شکل مبتدل ، غیرمسئولانه ، حرفی های

روشنفکرانه فعلی متداول در جنبش خارج شده و به نیروی محرکه انقلابی برای وحدتی عمیق‌تر و مستحکم تبدیل خواهد شد " چیست؟

در اینجا ما ناچاریم یکبار دیگر درباره اینکه چگونه وحدت حاصل میشود نظر خود را بیان داریم: وحدت هیچ‌گاه از بحث و مذاکره حاصل نمیشود این رشد جنبش، این پراتیک انقلاب است که وحدت را ممکن و عمیق و عمیق‌تر میسازد.

کدام سازمان که در درون جنبش نوین خلق قرار دارد به مبارزه ایدئولوژیک به شکل مبتدل، غیر مسئولانه و حرفی‌های روشنفکرانه می‌پردازد که شما می‌خواهید با بحث در درون جبهه این شکل مبارزه ایدئولوژیک ناسالم را از بین ببرید؟ آیا منظورتان حرفی‌های وازدگان سیاسی بقایای رهبران حزب توده است که سالهاست در خارج به

در ریزگی های سیاسی مشغولند ، اینان سالهاست که پیوند خود را از جنبش خلق مابریده اند ، آیا منظور تاسان سازمان های اپورتونیست رنگارنگ است که در خارج از کشور در سالن های کنفرانس به مبارزه ! خود برای رهائی خلق ما ادامه می دهند ؟ بیاد داشته باشیم اینان نیز در رون جنبش نوین خلق مقررند . بهتر است هرچه روشنتر سخن بگوئیم ، ببینیم از آغاز مبارزه مسلحانه چه گروهها و سازمانهایی بوجود آمدند ؟ جنبش نوین خلق با حمله در لیرانه دستة جنگل سازمان مابه پاسگاه سیاهکل آغاز شد و از آن بعد بعنوان يك سازمان مارکسیستی - لنینیستی معتقد به مبارزه مسلحانه به فعالیتهای انقلابی خویش ادامه داده و توانسته خود را در سطح آماره ترین و آگاهترین نیروهای خلق تثبیت نماید یعنی مرحله اول تبلیغ مسلحانه را با موفقیت به پایان



رسانه و مرحله دوم تبلیغ مسلحانه ، مرحله توده‌ای کردن بین  
مبارزه مسلحانه را آغاز کند . سازمان شما ، سازمان مجاهدین  
خلق نیز از همان سال اعلام موجودیت کرده و براساس ایدئولوژی  
الثقافی خویش تا سال ۱۹۵۰ بعمل انقلابی پرداخت  
و در این سال رسماً تغییر ایدئولوژی سازمان خود را اعلام  
نمود . و اما گروه‌های دیگر ، گروه ستاره سرخ ، گروه  
آرمان خلق ، گروه حزب الله ، گروه ابوزر ، گروه رفیق‌نادر  
شایگان و چندین گروه دیگر یا متلاشی شده و از بین رفتند  
و یا بقایای آنها جذب سازمان های بزرگ گردیدند . از  
آنجا که بدلیل اختلاف بنیانی ایدئولوژی سازمان ما و  
ایدئولوژی سازمان شما ( تا قبل از انتشار بیانیه اعلام مواضع  
... ) امکان مبارزه ایدئولوژیک بین دو سازمان ما و شما  
اصولاً و بطور کلی ناممکن بوده و دیگر سازمان ها چنانچه  
مارکسیستی و چه غیر مارکسیستی هیچکدامشان نتوانستند

خودشان را حفظ نمایند تا به مبارزه آید و لوژیک بصورت  
ناسالم و مبتدل بپردازند ، در این صورت کدام سازمان و  
یا سازمان ها به مبارزه آید و لوژیک ناسالم پرداخته اند که  
شما می خواهید با تشکیل جبهه این شیوه ناسالم را از بین  
ببرید ؟

\*\*\*\*\*

www.KetabFarsi.com

هموطنان مبارز!

برای حمایت مادی و معنوی خود  
بآدرس زیر با سازمان ما تماس بگیرید:

آدرس پستی

**P.O. Box 5101 - Moalla, Aden**

**People's Democratic Republic of Yemen**

آدرس بانکی

**National Bank of Yemen**

**P.D.R.Y., Aden, Steamer point**

**Account No. 58305**